هزینه‌کردهای دفاعی و تاب‌آوری اقتصادی: نگاهی به گزارش صندوق بین‌المللی پول



مهدی محرمی
پژوهشگر موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی

۱. مقدمه‌ای بر اقتصاد مقاومتی و جایگاه هزینه‌کردهای دفاعی

در شرایطی که نظام بین‌الملل وارد فاز جدیدی از تنش‌های ژئوپلیتیکی و رقابت‌های تسلیحاتی شده، پرسش کلیدی برای کشورهای درگیر با تهدیدهای بیرونی و محدودیت‌های ساختاری، «افزایش یا عدم افزایش» هزینه‌های دفاعی نیست، بلکه «چگونگی طراحی این هزینه‌ها در چارچوب اقتصاد مقاومتی» است. اقتصاد مقاومتی، فراتر از رویکردهای صرفاً ریاضت‌محور یا توسعهٔ نامتوازن، بر سه اصل استوار است: ۱) حداکثرسازی توان داخلی، ۲) دانش‌بنیان کردن تولید (کاهش خام‌فروشی و افزایش بهره‌وری)، و ۳) انعطاف‌پذیری مالی (مدیریت بدهی و کسری بودجه). از این منظر، هزینه‌کرد دفاعی نه یک «بار مالی» بلکه جزئی از سازوکار تاب‌آوری فعال در برابر تهدیدهای ترکیبی به حساب می‌آید. اما گزارش اخیر صندوق بین‌المللی پول (آوریل ۲۰۲۶) هشدار می‌دهد که تحقق این هدف، تنها به «میزان» هزینه‌کرد بستگی ندارد، بلکه به چهار متغیر کلیدی وابسته است که قلب تپنده اقتصاد مقاومتی را تشکیل می‌دهند:

۱. **ترکیب هزینه‌کرد (جاری در برابر سرمایه‌ای/تحقیق و توسعه):** آیا بودجه صرف «مصرف» (حقوق و خدمات) می‌شود یا «تشکیل سرمایه» (تجهیزات پیشرفته و هزینه‌کردهای تحقیق و توسعه)؟

۲. **نحوهٔ تامین مالی (بدهی، مالیات یا بازتخصیص):** آیا از طریق استقراض (افزایش بدهی عمومی) تامین می‌شود یا بازتخصیص از بودجه‌های غیردفاعی (که به «اثر تزاحمی» می‌انجامد)؟

۳. **محتوای وارداتی (نشت تقاضا به خارج):** آیا تجهیزات نظامی به‌طور عمده وارداتی است (تضعیف تولید داخلی و تراز پرداخت‌ها) یا ساخت داخل (تقویت زنجیرهٔ ارزش ملی)؟

۴. **واکنش سیاست پولی (هماهنگی یا عدم هماهنگی):** آیا بانک مرکزی فشارهای تورمی ناشی از این هزینه‌ها را خنثی می‌کند یا با انبساط پولی، تورم را تشدید می‌نماید؟

یافته‌های گزارش «چشم‌انداز اقتصاد جهانی» صندوق بین‌المللی پول در ماه آوریل ۲۰۲۶ نشان می‌دهد که پاسخ به این پرسش نه تنها به «میزان» هزینه‌کرد، بلکه به «ترکیب» هزینه¬کرد، «نحوه تامین مالی (بدهی، مالیات یا بازتخصیص)»، «محتوای وارداتی» تجهیزات نظامی و «واکنش سیاست پولی» بستگی دارد.

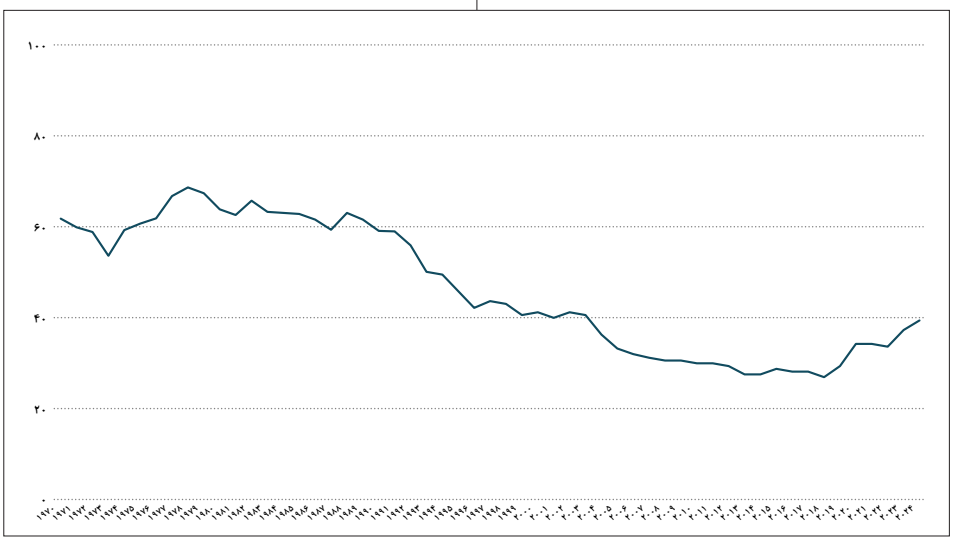
۲. شرحی بر اهمیت گزارش اخیر و حرکت کشورها به سمت ارتقاء هزینه‌های دفاعی

هزینه‌های دفاعی به سرعت در حال افزایش است، بطوریکه طی پنج سال گذشته، حدود نیمی از کشورهای جهان بودجه نظامی خود را افزایش داده و فروش تسلیحات بزرگترین شرکت‌های دفاعی

جهان طی دو دهه گذشته، دو برابر شده است و انتظار می‌رود با تشدید تنش‌های ژئوپلیتیکی، این روندها تداوم یابد. مقاله حاضر با استفاده از مجموعه داده‌ای متشکل از ۱۶۴ کشور از سال ۱۹۴۶، نشان می‌دهد که رونق‌های بزرگ هزینه‌های دفاعی، به ویژه در اقتصادهای نوظهور و در حال توسعه، متداول‌تر شده‌اند. در یک رونق معمولی که بیش از دو سال و نیم طول می‌کشد، مخارج دفاعی حدود ۲.۷ واحد درصد از تولید ناخالص داخلی افزایش می‌یابد که تقریباً دو سوم آن از طریق کسری بودجه تامین می‌شود. اگرچه این افزایش‌های دفاعی در کوتاه‌مدت می‌تواند فعالیت اقتصادی را تقویت کند (با افزایش مصرف و سرمایه‌گذاری، به ویژه در بخش‌های مرتبط با دفاع)، اما به‌طور موقت تورم را نیز افزایش داده و چالش‌های قابل توجهی در میان‌مدت ایجاد می‌کند. به‌طور متوسط، کسری بودجه حدود ۲.۶ واحد درصد تولید ناخالص داخلی افزایش یافته و بدهی عمومی ظرف سه سال پس از شروع یک رونق نظامی، حدود ۷ درصد افزایش می‌یابد، در حالی که تراز خارجی با توجه به تقاضا برای تجهیزات وارداتی، رو به وخامت می‌رود. رونق‌های زمان جنگ به ویژه پرهزینه هستند؛ به‌طوری که بدهی عمومی حدود ۱۴ درصد تولید ناخالص داخلی جهش می‌کند و مخارج اجتماعی حقیقی کاهش می‌یابد. ضریب فزاینده مخارج دفاعی به‌طور متوسط نزدیک به ۱ است، اما بسته به نحوه تداوم، تامین مالی و تخصیص مخارج و میزان وارداتی بودن تجهیزات، بسیار متفاوت است. در حالی که افزایش دفاعی که عمدتا از طریق کسری بودجه تامین مالی شده و بیشتر مخارج را به مصرف اختصاص دهد، اثرات تقاضای کوتاه‌مدت را به حداکثر می‌رساند، اما خطر داغ شدن بیش از حد اقتصاد را نیز به همراه دارد و نیازمند هماهنگی نزدیک با سیاست پولی است. افزایشی که سرمایه‌گذاری عمومی را در اولویت قرار دهد و بازارهای یکپارچه‌تری را برای تولید تجهیزات نظامی پرورش دهد، می‌تواند از رشد بهره‌وری بلندمدت حمایت کند.

۳. هزینه‌های دفاعی از منظر کلان اقتصادی: یک نگاه تاریخی

با پایان جنگ سرد، تعداد مناقشات در سطح جهانی کاهش یافت و دولت‌ها در سراسر جهان سهم منابع عمومی اختصاص یافته به مخارج دفاعی و افزایش توان نظامی را کاهش دادند. اما تنش‌های ژئوپلیتیکی از اواسط دهه ۲۰۱۰ دوباره ظاهر شدند و از آن زمان تاکنون، تعداد مناقشات به‌طور قابل توجهی افزایش یافته است. این تغییر، کشورها را بر آن داشته تا اولویت‌های هزینه‌های دفاعی خود را مورد بازنگری قرار دهند. در نتیجه، در بازه زمانی ۲۰۲۰-۲۰۲۴، ۵۰ درصد از کشورهای جهان بودجه دفاعی خود را افزایش دادند و تا سال ۲۰۲۴، تقریباً ۴۰ درصد کشورها (در مقایسه با ۲۷ درصد در سال ۲۰۱۸) بیش از ۲ درصد تولید ناخالص داخلی را به هزینه‌های دفاعی اختصاص دادند (نمودار ۱).



منبع: صندوق بین‌المللی پول (۲۰۲۶)

نمودار ۱. درصد کشورهای با بیش از ۲ درصد سهم هزینه‌های نظامی در تولید ناخالص داخلی

طبق پایگاه داده صنایع تسلیحاتی مؤسسه بین‌المللی تحقیقات صلح استکهلم (SIPRI)، فروش تسلیحات ۱۰۰ شرکت بزرگ تسلیحاتی جهان در دو دهه گذشته به‌طور حقیقی دو برابر شده است. انتظار می‌رود این ارقام افزایش یابند، زیرا اعضای سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) در ژوئن ۲۰۲۵ متعهد شدند که هزینه‌های دفاعی و امنیتی سالانه خود را تا سال ۲۰۳۵ به ۵ درصد تولید ناخالص داخلی برسانند که بیش از دو برابر معیار قبلی ۲ درصد است. افزایش واقعی و پیش‌بینی‌شده هزینه‌های دفاعی، حاوی بده-بستان¬های مهم اقتصاد کلان است، به ویژه در محیطی با بدهی عمومی بالا و رو به افزایش و فشارهای هزینه‌ای فزاینده، زیرا دولت‌ها در سراسر جهان از هم‌اکنون با تقاضای رو به رشدی برای سرمایه‌گذاری در زیرساخت‌ها، خدمات عمومی و امنیت اقتصادی مواجه هستند و در عین حال باید هزینه‌های مربوط به گذار سبز و همچنین بهداشت و درمان و مستمری را برای رفع نیازهای جوامع در حال پیر شدن افزایش دهند. مقاله حاضر به بررسی پیامدهای اقتصاد کلان افزایش هزینه‌های دفاعی می‌پردازد و بده-بستان¬های بین دوره¬ای بالقوه را در نظر می‌گیرد، به این معنا که ممکن است اقتصاد یک کشور در کوتاه‌مدت داغ شود، اما با افزایش ریسک‌های ثبات اقتصاد کلان در میان‌مدت و همچنین تضعیف تاب‌آوری اقتصادی (که در کسری بودجه بیشتر دولت، کاهش مخارج اجتماعی و بدتر شدن ترازهای خارجی منعکس می‌شود) مواجه گردد. افزایش هزینه‌های دفاعی می‌تواند به کشورها در دستیابی به اهداف دیگر، مانند تقویت تاب‌آوری دفاعی و عمل به‌عنوان یک بازدارنده نیز کمک کند. با این حال، مقاله حاضر به دنبال تعیین کمّی میزان تاب‌آوری دفاعی کشورها نیست، زیرا این موضوع به اهداف امنیت ملی مرتبط بوده و در نتیجه فراتر از محدوده تحلیل حاضر است.

ادبیات گسترده‌ای به بررسی اثرات اقتصاد کلان هزینه‌های دفاعی پرداخته است، اما بیشتر مطالعات به‌طور محدود بر ضریب فزاینده کوتاه‌مدت (که پاسخ تولید ناخالص داخلی واقعی به تغییرات در هزینه‌های دفاعی را اندازه‌گیری می‌کند) یا پیامدهای فوری بودجه‌ای مخارج نظامی متمرکز مانده‌اند و شکاف‌های مهمی در درک پیامدهای گسترده‌تر اقتصاد کلان افزایش‌های هزینه‌های دفاعی باقی گذاشته¬اند. برای پر کردن این شکاف‌ها، این مقاله دیدگاه جامعی از هزینه‌های دفاعی در نمونه بزرگی از کشورها از زمان جنگ جهانی دوم ارائه نموده و به‌طور خاص، به سؤالات زیر می‌پردازد:

رونق هزینه‌های دفاعی (یعنی دوره‌های افزایش چشمگیر مخارج دفاعی) چگونه به‌نظر می‌رسد؟ این رونق‌ها چقدر مکرر بوده‌اند؟ چگونه از نظر فراوانی، اندازه و مدت زمان در زمان جنگ و صلح و بین اقتصادهای پیشرفته و اقتصادهای نوظهور و در حال توسعه تفاوت دارند؟ و چگونه تامین مالی می‌شوند؟

بده-بستان کلیدی اقتصاد کلان افزایش هزینه‌های دفاعی چیست؟ رونق هزینه‌های دفاعی چگونه بر پویایی‌های اقتصاد کلان تأثیر می‌گذارد؟ آیا افزایش‌های همراه با این رونق‌ها در کوتاه‌مدت باعث داغ شدن بیش از حد اقتصاد می‌شود؟ و آیا منجر به بدتر شدن ترازهای مالی از طریق کسری و بدهی بیشتر دولت و همچنین گسترش کسری حساب جاری می‌شوند؟ آیا رونق هزینه‌های دفاعی به معنای جهت‌گیری مجدد مخارج دولت است که سایر هزینه‌ها، از جمله مخارج اجتماعی را دچار «اثر تزاحمی» می‌کند؟

ضریب فزاینده مخارج دفاعی چقدر بزرگ هستند؟ آیا بسته به ویژگی‌های کشور و طراحی محرک¬ها (مانند مدت زمان آن، محتوای وارداتی مخارج دفاعی و تخصیص آن بین مخارج جاری و سرمایه‌ای) متفاوت است و تا چه حد تحت تأثیر واکنش سیاست پولی و مالی قرار می‌گیرند؟ سرریزها به کشورهای ثالث چقدر بزرگ هستند؟ اثرات تعادل عمومی بالقوه افزایش هزینه‌های دفاعی چیست؟

برای پاسخ به این سؤالات، مجموعه داده جامعی از مخارج دفاعی سالانه و متغیرهای اقتصاد کلان برای ۱۶۴ کشور از سال ۱۹۴۶ جمع‌آوری شده و سپس کانال‌هایی که از طریق آن‌ها مخارج دفاعی بالاتر بر اقتصاد اثر می‌گذارد بررسی می¬شود. مقاله حاضر رونق‌ها را بر اساس طول، اندازه و تامین مالی آن‌ها توصیف کرده و مجموعه غنی از حقایق را برای برجسته‌سازی بده-بستان کلیدی کوتاه‌مدت اقتصاد کلان و آسیب‌پذیری‌های میان‌مدت ناشی از افزایش هزینه‌های دفاعی ارائه می‌دهد. در بخش دوم، تمرکز به اثرات اقتصاد کلان هزینه‌های دفاعی معطوف می‌شود و با استفاده از تخمین‌های جدید مبتنی بر نمونه بزرگ کشورها و شبیه‌سازی‌های مدل، به بحث پیرامون ضریب فزاینده مخارج دفاعی کمک می‌کند. بر اساس این مجموعه داده و رویکردها، یافته‌های اصلی به شرح زیر است:

رونق هزینه‌های دفاعی پرتکرارتر شده، منابع قابل توجهی را نسبت به ظرفیت کلی اقتصاد درگیر می‌کند و عمدتا از طریق بدهی تامین مالی می‌شود. این رونق‌ها از اواسط دهه ۲۰۱۰ افزایش یافته و در اقتصادهای نوظهور و در حال توسعه رایج‌تر

هستند. رونق‌ها مخارج دفاعی را حدود ۲.۷ واحد درصد تولید ناخالص داخلی افزایش داده و به‌طور متوسط بیش از دو سال و نیم طول می‌کشند.

از یک سو، افزایش هزینه‌های دفاعی به‌عنوان یک تکانه تقاضای خاص بخشی در اقتصاد منتشر می‌شود و همچنین می‌تواند از طریق انباشت سرمایه و افزایش بهره‌وری، رشد میان‌مدت را افزایش دهد. در کوتاه‌مدت، هزینه‌های دفاعی از طریق اثرات مثبت سمت تقاضا، به ویژه در بخش‌های مرتبط با دفاع، مصرف و سرمایه‌گذاری خصوصی را تقویت کرده و منجر به تولید و قیمت‌های بالاتر می‌شود.

از سوی دیگر، افزایش هزینه‌های دفاعی می‌تواند پایداری مالی و خارجی را تضعیف کرده و خطر ازدحام مخارج اجتماعی را در پی داشته باشد. هزینه‌های مالی به ویژه در زمان جنگ قابل توجه است، جایی که بدهی عمومی ۱۴ درصد تولید ناخالص داخلی جهش می‌کند و مخارج اجتماعی بدون توجه به نحوه تامین مالی مخارج دفاعی، به‌طور حقیقی کاهش می‌یابد. در سمت خارجی، تقاضای قوی‌تر تا حدی به سمت واردات کالاهای خارجی، به ویژه در کشورهای واردکننده تجهیزات نظامی، هدایت شده و تراز حساب جاری را بدتر می‌کند.

ضریب فزاینده مخارج دفاعی نزدیک به ۱ است، اما بسته به میزان نشت تقاضا به واردات، ترکیب تامین مالی، تخصیص بین مخارج جاری و سرمایه‌ای، تداوم افزایش مخارج دفاعی و واکنش سیاستی، متفاوت است. تخمین‌های ضریب فزاینده مخارج دفاعی با عدم قطعیت قابل توجهی همراه است که نشان‌دهنده تنوع گسترده تجارب در بین کشورها و در طول زمان بوده و نگرانی‌های درون‌زایی نیز باعث تورش این تخمین‌ها می شود. ضریب فزاینده مخارج دفاعی در کشورهایی که به شدت به واردات تسلیحات متکی هستند (که نشان‌دهنده نشت تقاضا به خارج است) و زمانی که رونق موقتی است، کوچک‌تر است. در مقابل، ضریب‌های فزاینده زمانی بزرگ‌تر هستند که افزایش دفاعی از طریق کسری بودجه تامین مالی شود (چرا که ضربه تقاضای فوری با انقباض مالی همزمان در جای دیگر بودجه خنثی نمی‌شود). یک برنامه هماهنگ برای مخارج دفاعی با هدف ترویج تدارکات مشترک در بلوک‌های منطقه‌ای و کاهش محتوای وارداتی مخارج دفاعی می‌تواند منجر به اثرات تولیدی بزرگ‌تر و مهار ناترازی‌های خارجی شود.

بر اساس این یافته‌ها، و با در نظر گرفتن این ملاحظه که اثرات اقتصاد کلان رونق‌های هزینه دفاعی گذشته باید با احتیاط تفسیر شوند، توصیه‌های سیاستی زیر برای مدیریت بده-بستان¬ها هنگام افزایش هزینه‌های دفاعی ارائه میگردد:

کشورها باید در نظر بگیرند که اثرات کل بر تولید ناخالص داخلی مخارج دفاعی احتمالاً محدود بوده و به ویژگی‌های ساختاری و انتخاب‌های سیاستی بستگی دارد. کشورهایی که به دنبال تقویت قابلیت‌های دفاعی هستند ممکن است در کوتاه‌مدت با بده-بستان¬هایی مواجه شوند. در حالی که محرک تامین‌شده از طریق کسری بودجه، اثر تقاضا را به حداکثر می‌رساند، تخصیص بیشتر به مخارج جاری (که احتمالاً به پرسنل نظامی اختصاص می‌یابد) می‌تواند اشتغال و اثرات تقاضای داخلی را بیشتر تقویت کند، اما به بهای داغ شدن بیش از حد اقتصاد. در این حالت، هماهنگی نزدیک با سیاست پولی برای تعدیل فشارهای تورمی حیاتی است. در مقابل، سهم بزرگی از مخارج که صرف تجهیزات می‌شود (به ویژه اگر وارداتی باشد) فشارهای تورمی و همچنین اثرات تقاضا را کاهش می‌دهد، در حالی که تراز حساب جاری را بدتر می‌کند. با این حال، در بلندمدت، مخارج سرمایه‌ای دفاعی، به ویژه اگر صرف هزینه‌های تحقیق و توسعه شود بدون اینکه سایر سرمایه‌گذاری‌های مولد غیردفاعی را ازدحام کند، می‌تواند نوآوری و رشد را ارتقا دهد.

از آنجایی که افزایش هزینه‌های دفاعی احتمالاً به هر دو تراز مالی و خارجی فشار وارد می‌کند، سیاست‌ها باید در جهت حفظ پایداری مالی و خارجی هدایت شوند. در طول زمان، کسری بودجه و بدهی بالاتر می‌تواند فضای مالی را تنگ کرده و پایداری مالی را تضعیف کند (به ویژه در زمان جنگ)، در حالی که صورتحساب‌های وارداتی بزرگ‌تر ممکن است موقعیت خارجی را تضعیف کرده و فضای مانور سیاست‌گذاران را برای پاسخ به تکانه‌های آینده محدود کند. این ملاحظات اهمیت گنجاندن تصمیمات مربوط به مخارج دفاعی در یک چارچوب مالی و اقتصاد کلان میان‌مدت را برجسته می‌کند که پایداری مالی را حفظ، آسیب‌پذیری‌های خارجی را کاهش و از مخارج اجتماعی و رشدافزا محافظت کند.

گسترش مخارج دفاعی به‌عنوان یک تکانه تقاضای مثبت خاص بخشی به اقتصاد عمل می‌کند، اما می‌تواند از طریق تخصیص مجدد بخشی و تغییر در قیمت‌های نسبی، اثرات مثبت یا منفی سمت عرضه ایجاد کند. شواهد تجربی اخیر نشان می‌دهد که، حداقل در کوتاه‌مدت، مخارج نظامی از طریق اثرات مثبت تقاضا، تولید را تحریک کرده و می‌تواند فشار صعودی بر قیمت‌ها وارد کند. اما بر خلاف سایر اشکال محرک مالی، افزایش

دفاعی ویژگی‌های متمایزی دارد که نحوه انتقال آن به اقتصاد را شکل می‌دهد:

- اول، این افزایش مستلزم تخصیص مجدد زیادی از منابع از بخش‌های غیردفاعی به بخش‌های دفاعی است، زیرا مخارج دفاعی به شدت در مجموعه محدودی از صنایع (مانند هوافضا و تجهیزات حمل‌ونقل، الکترونیک و ابزار دقیق، ماشین‌آلات و مواد خاص) متمرکز است.
- دوم، سهم بیشتری از مخارج دفاعی معمولاً به مصرف دولت (پرسنل نظامی، خدمات و ملزومات) اختصاص می‌یابد تا سرمایه‌گذاری (تجهیزات نظامی و زیرساخت). در واقع، برای ۳۵ کشور عضو ناتو و اتحادیه اروپا که داده‌هایی برای آن‌ها موجود است، مخارج جاری حدود ۸۰ درصد از کل مخارج دفاعی دولت را تشکیل می‌دهد. با این حال، سهم سرمایه (شامل تدارکات و تحقیق و توسعه) در کشورهایی مانند ایالات متحده به نسبت بزرگ‌تر بوده است که منعکس‌کننده برنامه‌های تحت مدیریت آژانس پروژه‌های تحقیقاتی پیشرفته دفاعی (DARPA) است. مصرف دولت مرتبط با دفاع، نسبت به سرمایه‌گذاری عمومی، اثرات ضعیف‌تر و کم‌دوام‌تری بر تولید بالقوه دارد، زیرا مستقیماً ظرفیت تولیدی را گسترش نمی‌دهد.
- در نهایت، مخارج دفاعی خطر قابل توجهی از نشت تقاضا از طریق واردات را به همراه دارد که نشان‌دهنده درجه بالای تمرکز در تولید تسلیحات جهانی و این واقعیت است که بسیاری از کشورها واردکننده خالص تجهیزات نظامی هستند. در واقع، تقریباً نیمی از کل درآمد تسلیحاتی در میان ۱۰۰ شرکت بزرگ تولیدکننده تسلیحات جهان در ایالات متحده تولید می‌شود، در حالی که سهم اروپا حدود ۱۴ درصد و چین ۱۲ درصد است.

مخارج دفاعی در کوتاه‌مدت به‌عنوان یک تکانه تقاضای دولتی هدفمند عمل می‌کند و هم فعالیت و هم نرخ استفاده از سرمایه و نیروی کار را در بخش‌های دفاعی افزایش می‌دهد. به موازات آن، افزایش تولید ناشی از افزایش مخارج می‌تواند با افزایش تورم همراه باشد، در صورتی که اقتصاد به پتانسیل خود نزدیک باشد، بازار کار رقابتی باشد، اصطکاک‌های تخصیص مجدد سرمایه ایجاد شود، یا با انتقال منابع به بخش‌های دفاعی، نهاده‌های کلیدی کمیاب شوند، اثرات تورمی بالقوه قوی‌تری خواهد داشت.

اثر خالص مخارج دفاعی بر تولید به ترکیب آن نیز بستگی دارد:

سهم بیشتری از مخارج دولت که به سمت مصرف، به ویژه جبران خدمات پرسنل نظامی است و زمانی که به سمت بخش‌هایی هدایت می‌شود که خانوارها ثروت کمتری دارند و تمایل نهایی به مصرف بالاتری دارند، می‌تواند از طریق تقاضای بالاتر نیروی کار و دستمزدها، مصرف خصوصی را افزایش دهد.

در عین حال، شواهد نشان می‌دهد که افزایش‌های مبتنی بر سرمایه‌گذاری می‌توانند با تقویت نوآوری، کارآفرینی و سرمایه‌گذاری خصوصی از طریق مخارج عمومی تحقیق و توسعه، اثرات مثبت و پایدار بر تولید داشته باشند.

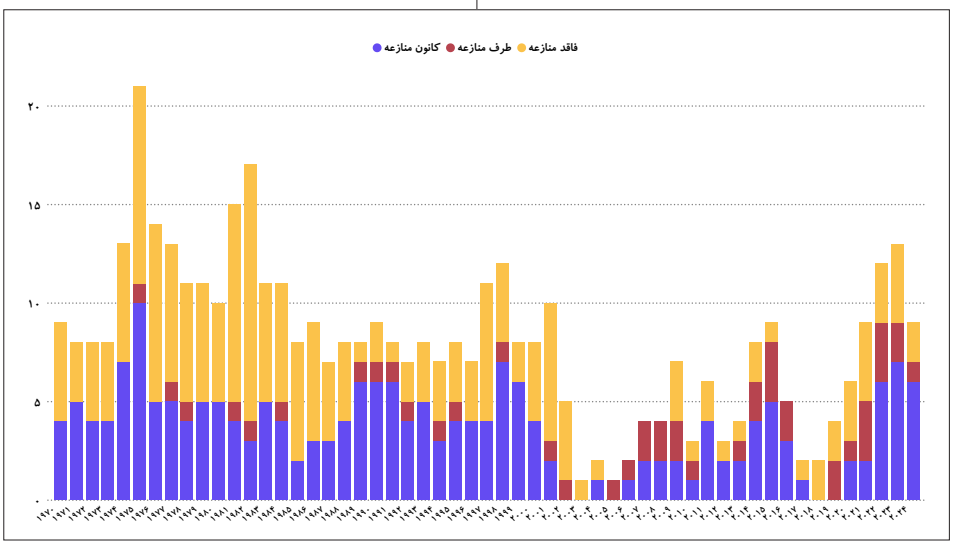
انتخاب نحوه تامین مالی افزایش هزینه دفاعی (خواه از طریق مالیات، بازتخصیص مخارج یا استقراض) دارای پیامدهای مهم اقتصاد کلان بوده و شامل بده-بستان¬های مشخصی است. مخارج دفاعی تامین‌شده از طریق مالیات تمایل دارد مصرف خصوصی را کاهش داده و اثرات انبساطی بر تولید و تورم را تضعیف کند، هرچند فشارهای تورمی همچنان ممکن است از کمبود نسبی و تنگناهای بخشی ناشی شود.

در مقابل، افزایش‌های تامین‌شده از طریق کسری بودجه معمولاً اثرات تقاضای کوتاه‌مدت بزرگتری ایجاد می‌کنند، زیرا اثر ازدحام فوری ضعیف‌تر است. با این حال، خانوارهای آینده‌نگر ممکن است مصرف جاری خود را بواسطه انتظار افزایش مالیات در آینده کاهش دهند، به ویژه اگر انتظار داشته باشند که هزینه‌های دفاعی بالاتر تداوم یابد، که این امر ضریب فزاینده مالی مؤثر را کاهش می‌دهد. علاوه بر این، اتکای مستمر به تامین مالی از طریق بدهی، بده-بستان¬های بین نسلی ایجاد کرده و می‌تواند آسیب‌پذیری‌ها را در میان‌مدت افزایش دهد. هزینه‌های استقراض بالاتر، به ویژه در کشورهایی با فضای مالی محدود، می‌تواند سرمایه‌گذاری خصوصی را کاهش داده و تا حدی اثرات انبساطی مخارج عمومی بالاتر را خنثی کند. در مجموع، این ملاحظات تأکید می‌کند که اثر اقتصاد کلان هزینه‌های دفاعی نه تنها به مقیاس آن و ترکیب تامین مالی بستگی دارد، بلکه به انتظارات مربوط به مدت زمان و ماندگاری آن نیز وابسته است.

۴. چرخه‌های هزینه‌کردهای دفاعی در جهان

دوره‌های گسترش مخارج دفاعی پدیده‌ای پرتکرار بوده‌اند و پس از دوره‌ای از کندی در اوایل دهه‌ی ۲۰۰۰، امروز بار دیگر شدت گرفته‌اند. «جهش مخارج دفاعی» به دوره‌ای اطلاق

می‌شود که طی آن میانگین متحرک دوساله‌ی مخارج دفاعی یک کشور دست‌کم یک واحد درصد از تولید ناخالص داخلی افزایش یابد و این وضعیت تا زمانی تداوم یابد که سهم مخارج دفاعی از تولید ناخالص داخلی کاهش پیدا نکند. بر پایه‌ی این تعریف، از سال ۱۹۴۶ تاکنون ۲۱۵ جهش مخارج دفاعی در ۱۶۴ کشور رخ داده که عمدتا در اواخر دهه‌ی ۱۹۷۰ و دهه‌ی ۱۹۸۰ متمرکز بوده‌اند. جهش‌های مخارج دفاعی‌ای که بلافاصله پس از یک درگیری روی می‌دهند یا در بازه‌ی سه‌ساله به درگیری در داخل مرزهای کشور منتهی می‌شوند، به‌عنوان «جهش‌های زمان جنگ» طبقه‌بندی می‌گردند؛ امری که تقریبا نیمی از کل جهش‌ها را دربرمی‌گیرد. سایر جهش‌ها که «جهش‌های زمان صلح» نامیده می‌شوند، خود به دو دسته جهش‌های طرف منازعه و جهش‌های بدون منازعه دسته‌بندی می‌شود. جهش‌های طرف منازعه در صورتی است که با درگیری‌هایی مرتبط باشند که در خارج از مرزهای کشور جریان دارند و جهش‌های بدون منازعه در صورتی است که نه در قلمرو داخلی و نه در خارج، هیچ‌گونه درگیری مرتبطی وجود نداشته باشد (نمودار ۲).



منبع: صندوق بین‌المللی پول (۲۰۲۶)

نمودار ۲. میزان جهش مخارج دفاعی در زمان جنگ و صلح (به تفکیک طرف منازعه و بدون منازعه)

رونق‌های هزینه دفاعی عمدتا در اقتصادهای نوظهور و در حال توسعه متمرکز هستند (۸۸ درصد) و به ویژه در خاورمیانه و آفریقا، مناطقی که از لحاظ تاریخی بیشتر در معرض مناقشات هستند، رایج می‌باشند. دوره‌های رونق دفاعی در اقتصادهای پیشرفته کمتر بوده است (حدود ۱۱ درصد از رونق‌ها در کشورهای اروپایی رخ داده است)، اما این رونق‌ها بزرگتر و طولانی‌تر از سایر کشورها بوده‌اند. این امر به ویژه در زمان جنگ صادق است، که با افزایش شدید هزینه‌های دفاعی ایالات متحده در طول جنگ کره و جنگ جهانی دوم و کاهش هزینه‌های دفاعی پس از پایان جنگ سرد همخوانی دارد. در حالی که یک رونق متوسط بیش از دو سال و نیم طول می‌کشد و باعث افزایش هزینه‌های دفاعی به میزان حدود ۲.۷ واحد درصد از تولید ناخالص داخلی می‌شود، رونق‌ها در اقتصادهای پیشرفته در طول مناقشات به‌طور متوسط سه سال و نیم طول کشیده و معادل حدود ۴.۵ واحد درصد از تولید ناخالص داخلی است.

نکته قابل توجه اینجاست که رونق‌های هزینه دفاعی معمولاً جلوتر از زمان خود تامین مالی می‌شوند و عمدتا از طریق کسری بودجه بالاتر تامین مالی می‌گردند، در حالی که تجهیز درآمدها نقش ثانویه ایفا می‌کند و بازتخصیص مخارج تنها به تدریج رخ می‌دهد. به‌طور متوسط، بیشتر مخارج

دفاعی در سال اول یک رونق انجام می‌شود و تقریباً تمام مخارج اضافی ظرف سه سال از شروع رونق تکمیل می‌گردد. افزایش اولیه عمدتا از طریق گسترش کسری بودجه تامین مالی می‌شود که در سال اول حدود ۱.۱ واحد درصد از تولید ناخالص داخلی افزایش می‌یابد و تا سال سوم به‌طور تجمعی به تقریباً ۲ واحد درصد می‌رسد که حاکی از هزینه‌های مالی قابل توجهی است. در مقابل، بازتخصیص مخارج در مراحل اولیه نقش محدودی ایفا کرده و تنها در سال‌های بعد برجسته می‌شود، که نشان می‌دهد دولت‌ها در ابتدا به استقراض متکی هستند اما با افزایش هزینه‌های استقراض یا محدودتر شدن محدودیت‌های مالی، به تدریج به سمت تخصیص مجدد مخارج روی می‌آورند. پس از سال سوم، کسری بودجه شروع به کاهش می‌کند که نشان‌دهنده معکوس شدن الگوی تامین مالی اولیه است. این یافته‌ها با شواهد اخیر در افق زمانی طولانی‌تر برای نمونه ۲۰ اقتصاد پیشرفته همخوانی دارد. رونق‌های هزینه دفاعی به گسترش‌های بزرگ و ماندگار در سرمایه‌گذاری نظامی، پرسنل و قابلیت‌ها تبدیل می‌شوند. به‌طور متوسط، مخارج دفاعی حقیقی ظرف سه سال از شروع یک رونق حدود ۶۰ درصد افزایش می‌یابد رقمی معادل تقریباً ۲ درصد از تولید ناخالص داخلی که نشان‌دهنده افزایش قابل توجه منابع اختصاص یافته به تجهیزات نظامی، همراه با هزینه‌های بالاتر برای پرسنل و هزینه‌های عملیاتی است. افزایش توان دفاعی با افزایش شدید واردات تسلیحات همراه است که طی سه سال به ۵۵ درصد می‌رسد و می‌تواند بر تراز خارجی سنگینی کند.

۵. پیامدهای اقتصاد کلان هزینه‌های دفاعی

شناسایی اثرات اقتصاد کلان هزینه‌های دفاعی مستلزم جدا کردن تغییراتی است که هم غیرمنتظره باشند و هم به‌طور قابل قبولی با شرایط چرخه تجاری همزمان مرتبط نباشند. در عمل، انجام این کار به ویژه در محیط‌های چندکشوری چالش‌برانگیز است، زیرا مخارج دفاعی ممکن است به‌طور درون‌زا به شرایط اقتصادی داخلی، فضای مالی یا تحولات امنیتی پاسخ دهد به‌عنوان مثال، به دنبال درآمدهای بادآورده، در طول رکودهای اقتصادی، یا در پاسخ به افزایش ریسک‌های داخلی و ژئوپلیتیکی. هزینه‌های دفاعی با یک دوره وقفه رشد تولید ناخالص داخلی و درآمدهای دولت همبستگی مثبت دارد. این هم‌چرخه‌ای بودن ممکن است تورش به سمت بالای تخمین‌های اثرات اقتصاد کلان هزینه‌های دفاعی را موجب شود. در مقابل، هزینه‌های دفاعی با مناقشات نیز همبستگی مثبت دارد. از آنجا که جنگ‌ها هزینه‌های اقتصادی بزرگی ایجاد می‌کنند، عدم توجه به این همزمانی، تخمین‌های اثرات را دچار تورش به پایین خواهد کرد.

۵-۱. اثر هزینه‌کردهای دفاعی بر تولید کل

برای درک نحوه واکنش اقتصاد به افزایش شدید هزینه‌های دفاعی، این بخش ابتدا با تحلیل نحوه واکنش تولید، اجزای آن و قیمت‌ها شروع می‌کند. سپس، برای روشن‌کردن مجاری اساسی که از طریق آن‌ها هزینه‌های دفاعی می‌تواند تولید کل را شکل دهد، شواهد اقتصاد کلان با تحلیل در سطح بنگاه تکمیل می‌شود. البته نتایج به دلیل درون‌زایی رونق‌های مخارج (به ویژه آنهایی که در زمان جنگ هستند) باید با احتیاط تفسیر شوند. رونق هزینه‌های دفاعی در زمان صلح با افزایش قابل توجه تولید ناخالص داخلی حقیقی و افزایش کوتاه‌مدت تورم همراه است. پس از یک رونق، تولید حقیقی یک کشور بیش از ۳ درصد بیشتر از دوره‌هایی است که کشور در حال تجربه رونق نیست، این افزایش حدود دو سال پس از شروع رونق ظاهر شده و در میان‌مدت تداوم می‌یابد. با توجه به اینکه اندازه متوسط رونق‌ها در زمان صلح حدود ۲.۷ درصد از تولید ناخالص داخلی است، این الگو با ضریب فزاینده نزدیک به واحد برای هزینه‌های دفاعی همخوانی دارد. پاسخ تولید به میزان افزایش مصرف و سرمایه‌گذاری خصوصی بستگی دارد. مطابق با سهم قابل توجه مشوق تخصیص یافته به هزینه‌های پرسنلی و عملیاتی، مصرف دولت ظرف سه سال حدود ۹ درصد افزایش می‌یابد. مصرف خصوصی نیز تقریباً ۳ درصد افزایش می‌یابد. کل سرمایه‌گذاری پاسخ مثبت قابل مقایسه‌ای نشان می‌دهد که منعکس‌کننده هم سرمایه‌گذاری عمومی بالاتر در تجهیزات و زیرساخت‌های دفاعی و هم افزایش سرمایه‌گذاری خصوصی، به ویژه در صنایع مرتبط با دفاع است. با پرداختن به بخش خارجی، تقاضای ناشی از مشوق منجر به ناترازی‌های خارجی گسترده‌تر می‌شود، زیرا هم حساب جاری و هم تراز تجاری رو به وخامت می‌روند. واردات شتاب می‌گیرد که منعکس‌کننده نشت‌های ناشی از هزینه‌های دفاعی و تقاضای قوی‌تر برای کالاهای خارجی است، در حالی که صادرات اساساً بدون تغییر باقی می‌ماند.

۵-۲. اثر هزینه‌کردهای دفاعی بر سرمایه‌گذاری‌های خصوصی و دولتی

در حالی که سرمایه‌گذاری کل در پاسخ به هزینه‌های دفاعی بالاتر افزایش می‌یابد، در سطح بنگاه پاسخ می‌تواند متفاوت باشد، که نشان‌دهنده تعادل بین یک کانال تقاضا (حمایت از سرمایه‌گذاری، به ویژه در بخش‌های دفاعی) و یک اثر ازدحام بالقوه است، زیرا افزایش بدهی عمومی می‌تواند محدودیت‌های تامین مالی شرکت‌ها را تشدید کند. رونق هزینه‌های دفاعی به‌طور کلی منجر به بدتر شدن وضعیت مالی کشورها می‌شود. همسو با شواهد قبلی مبنی بر اینکه رونق‌ها عمدتا از طریق استقراض دولتی تامین مالی می‌شوند و با یافته‌های اخیر، ظرف سه سال پس از شروع یک رونق، کسری بودجه دولت حدود ۲.۶ درصد از تولید ناخالص داخلی افزایش می‌یابد و نسبت بدهی عمومی به تولید ناخالص داخلی تقریباً ۷ درصد بیشتر از کشورهایی می‌شود که هزینه‌های دفاعی را افزایش نمی‌دهند. هزینه‌های مالی فقط به افزایش بدهی و خطرات پایداری مالی محدود نمی‌شود؛ رونق‌ها همچنین می‌توانند مخارج غیردفاعی را ازدحام کنند. در حالی که در نمونه کامل رونق‌های هزینه دفاعی شواهد روشنی مبنی بر ازدحام وجود ندارد، هنگامی که رونق‌ها عمدتا از طریق بازتخصیص مخارج تامین مالی می‌شوند، یک بده-بستان سیاستی روشن بین مخارج دفاعی بالاتر و سایر اولویت‌های مخارج عمومی وجود دارد. در مجموع، این یافته‌ها بر اهمیت توجه دقیق سیاست‌گذاران به انتخاب‌های تامین مالی هنگام افزایش هزینه‌های دفاعی تأکید می‌کند. پیامدهای مالی افزایش هزینه‌های دفاعی بسته به اینکه رونق‌ها با مناقشات در محل مرتبط باشند یا نه، به‌طور چشمگیری متفاوت است. رونق‌های زمان جنگ با افزایش شدید بدهی عمومی و کاهش مخارج اجتماعی حقیقی همراه است. در مقابل، رونق‌های زمان صلح به‌طور متوسط از اثرات مثبت تولید بهره‌مند شده و با افزایش نسبت بدهی به تولید ناخالص داخلی یا ازدحام مخارج اجتماعی همراه نیستند.

۵-۳. ضریب فزاینده هزینه‌کردهای دفاعی

برای ارائه دیدگاهی جامع از پاسخ تولید به هزینه‌های دفاعی در خارج از دوره‌های رونق، این زیربخش ضریب فزاینده هزینه دفاعی را برای نمونه بزرگی از کشورها، با حذف کشورهای شکننده و متأثر از مناقشه، تخمین می‌زند. اول، از روش‌های روایی برای شناسایی زیرمجموعه‌ای از رونق‌های هزینه دفاعی استفاده می‌شود که توسط رویدادهای ژئوپلیتیکی خارجی یا تصمیمات مربوط به اتحادها (که عمدتا به شرایط کلان مالی محلی و نگرانی‌های امنیتی داخلی مرتبط نیستند) هدایت می‌شوند. استفاده از رونق هزینه دفاعی روایی به‌عنوان ابزاری برای هزینه‌های دفاعی منجر به تخمین ضریب فزاینده حدود ۱ می‌شود. دوم، محدود کردن نمونه به اعضای اتحادیه‌های دفاعی (ناتو و ائتلاف نظامی اسلامی ضد تروریسم) این مزیت را دارد که هزینه‌های دفاعی آنها توسط شرایط اقتصاد کلان (مانند رشد تولید ناخالص داخلی و درآمد دولت) قابل پیش‌بینی نیست، زیرا تصمیمات دفاعی آنها اغلب توسط عواملی خارج از سیستم‌های سیاسی و اقتصادی داخلی آن‌ها شکل می‌گیرد. در این حالت، تخمین‌های حاصل همیشه از نظر آماری معنی‌دار نیستند اما همچنان به ۱ نزدیک هستند. در حالی که همبستگی مثبت بین هزینه‌های دفاعی و رشد تولید ناخالص داخلی یا درآمدهای بادآورده ممکن است منجر به برآوردهای نقطه‌ای با تورش رو به بالا شود، تخمین ضریب‌های فزاینده هزینه دفاعی بر روی نمونه بزرگ چندکشوری شواهد دقیق‌تری در مورد عواملی که پاسخ تولید به هزینه‌های دفاعی را شکل می‌دهند، ارائه می‌دهد. همسو با ادبیات موجود، ضریب فزاینده هزینه دفاعی زمانی بزرگ‌تر هستند که: افزایش دفاعی دائمی باشد (زیرا تقاضای پایدار از تشکیل سرمایه حمایت می‌کند)، صادرات تسلیحات را هدف قرار دهد (احتمالاً به دلیل نشت کمتر هزینه‌های دفاعی از طریق واردات)، و زمانی که هزینه‌های دفاعی عمدتا از طریق کسری بودجه تامین مالی شود تا از طریق «بسیج درآمدها» یا «بازتخصیص مخارج». علاوه بر این، ترکیب مخارج نیز اهمیت دارد، به‌طوری که ضریب فزاینده بزرگ‌تری برای اقلام مخارج جاری (هزینه‌های پرسنلی و عملیاتی) نسبت به مخارج سرمایه‌ای (تجهیزات و زیرساخت) تخمین زده می‌شود. ضریب فزاینده هزینه دفاعی همچنین در کشورهایی با رژیم‌های نرخ ارز ثابت (که در آن سیاست پولی انبساط مالی را همراهی می‌کند) و با کارایی سرمایه‌گذاری عمومی بالاتر، بزرگ‌تر هستند. افزایش هزینه‌های دفاعی همچنین می‌تواند سرریزهایی به شرکای تجاری ایجاد کند.

۶. نگاهی به برآورد صندوق بین‌المللی پول از پیامدهای هزینه‌کردهای دفاعی در سال ۲۰۲۶

به‌طور متوسط، افزایش هزینه‌های دفاعی در اروپا قابل توجه است و پیش‌بینی می‌شود که در سال ۲۰۲۶ به ۱ درصد از تولید ناخالص داخلی برسد و تا سال ۲۰۳۰ به ۱.۳ درصد افزایش یابد

(شکل ۲.۱۲، پنل ۱). فرض می‌شود که سطح مخارج به‌عنوان سهمی از تولید ناخالص داخلی تا سال ۲۰۳۵ ثابت بماند و سپس تا سال ۲۰۵۰ به‌طور خطی به ۷۵ درصد سطح سال ۲۰۳۰ کاهش یابد. فرض می‌شود که هزینه‌های دفاعی ۸۰ درصد به مصرف و ۲۰ درصد به سرمایه‌گذاری اختصاص یابد. بخشی از مخارج دولت به کالاهای خارجی اختصاص می‌یابد و محتوای وارداتی برای مخارج دولت ۲۰ درصد فرض می‌شود. فرض می‌شود که افزایش هزینه‌های دفاعی تا سال ۲۰۲۸ به‌طور کامل از طریق بدهی تامین مالی شود. پس از آن، اقدامات جبرانی به تدریج معرفی شده و تا سال ۲۰۳۳ به‌طور کامل اجرا می‌شوند.

سناریوی مبنا

در سناریوی مبنا، پیش‌بینی می‌شود که تولید ناخالص داخلی حقیقی برای کشورهای اروپایی در سال ۲۰۲۶ حدود ۰.۷ درصد و تا سال ۲۰۲۸ حدود ۰.۹ درصد افزایش یابد و پس از آن تا حد زیادی تثبیت شود. اثر پایدار بر تولید تا حدی از مؤلفه سرمایه‌گذاری عمومی ناشی می‌شود که بهره‌وری را در بلندمدت افزایش داده و سرمایه‌گذاری خصوصی را افزایش می‌دهد. با توجه به اندازه تکانه مالی، این امر حاکی از ضریب فزاینده مالی میان‌مدت کمی کمتر از واحد (حدود ۰.۸) است. تورم در سال ۲۰۲۹ به حدود ۲۸ واحد پایه (۰.۲۸ درصد) می‌رسد و سپس کاهش تدریجی را آغاز می‌کند. نرخ بهره سیاستی با واکنش سیاست پولی به تورم بالاتر افزایش یافته و نرخ‌های بهره بلندمدت نیز افزایش می‌یابد و نرخ ارز تقویت می‌شود. کاهش رقابت‌پذیری خارجی، همراه با این فرض که بخشی از محرک دفاعی به سمت واردات تجهیزات نظامی از خارج هدایت می‌شود، منجر به بدتر شدن کسری حساب جاری شده (۰.۴ درصد از تولید ناخالص داخلی در ۲۰۲۸) و سپس در ۰.۳ درصد تولید ناخالص داخلی تثبیت می‌شود. از آنجایی که سناریوی پایه فرض می‌کند که در ابتدا هزینه‌های دفاعی به‌طور کامل از طریق بدهی تامین مالی می‌شود، کسری بودجه تا سال ۲۰۲۹ یعنی زمانی که اقدامات جبرانی شروع به کار کرده و کسری را به سرعت کاهش می‌دهد، افزایش می‌یابد. در بلندمدت، به لطف بهبود تولید ناخالص داخلی، تراز بودجه حدود ۰.۲ درصد از تولید ناخالص داخلی بهبود می‌یابد.

چهار سناریوی جایگزین

چهار سناریوی جایگزین، بده-بستان کلیدی اقتصاد کلان و گزینه‌های سیاستی را برای کشورهایی که هزینه‌های دفاعی را افزایش می‌دهند، نشان می‌دهند:

اولین سناریو: اثر همان تکانه مخارج را تحت واکنش‌های مختلف سیاست پولی نشان می‌دهد. هنگامی که سیاست پولی تکانه را همراهی می‌کند، اثر تقاضا بزرگ‌تر است، همانطور که توسط مصرف خصوصی بالاتر، سرمایه‌گذاری قوی‌تر و مسیر بالاتر برای تولید ناخالص داخلی واقعی در مقایسه با سناریوی پایه نشان داده شده است. در نتیجه، مدل ضریب فزاینده بزرگ‌تری را تولید می‌کند. اما تورم هسته نیم واحد درصد جهش می‌کند و حساب جاری علیرغم کاهش ارزش نرخ ارز، به دلیل اثرات درآمدی قوی، بدتر می‌شود.

دومین سناریو: فرض می‌شود که سیاست مالی سریع‌تر واکنش نشان داده و اقدامات جبرانی بلافاصله اجرا می‌شوند تا افزایش بدهی عمومی به حداقل برسد. در این حالت، کسری بودجه مهار شده و پویایی‌ها مطلوب‌تر است، اما اثربخشی محرک ضعیف‌تر بوده و ضریب فزاینده به حدود ۰.۷ کاهش می‌یابد.

سومین سناریو: تخصیص سهم بیشتری (۴۰ درصد) از مخارج دفاعی دولت به سرمایه‌گذاری: با افزایش موجودی سرمایه عمومی و تقویت بهره‌وری در بلندمدت، سرمایه‌گذاری عمومی، سرمایه‌گذاری خصوصی را افزایش داده و تقاضای نیروی کار را تحریک می‌کند و منجر به اثرات تولید بلندمدت بزرگ‌تری می‌شود.

چهارمین سناریو: تحت این سناریو، سرمایه‌گذاری حقیقی و (به میزان کمتر) مصرف واقعی در کوتاه‌مدت نسبت به سطوح سناریوی پایه افزایش می‌یابد که منجر به افزایش بزرگ‌تری در تولید می‌شود و حاکی از ضریب فزاینده کوتاه‌مدت نزدیک به ۱ است. افزایش هماهنگ هزینه‌های دفاعی منجر به افزایش کمتر بدهی عمومی می‌شود، اما همچنین به تورم بالاتر می‌انجامد. به دلیل کاهش نشت‌های وارداتی، در میان‌مدت حساب جاری بدون توجه به اثر جبرانی ناشی از تقاضای قوی‌تر، بهبود می‌یابد.

۷. نتیجه‌گیری

تحلیل ۱۶۴ کشور از پایان جنگ جهانی دوم نشان می‌دهد که افزایش هزینه‌های دفاعی، همیشه با بده-بستان‌های کلان اقتصادی همراه است. اما ارزش افزودهٔ یک رویکرد «اقتصاد مقاومتی»، تبدیل این بده-بستان‌ها از یک تهدید به یک فرصت راهبردی است. بر این اساس، یافته‌های گزارش صندوق بین‌المللی پول را می‌توان در سه افق زمانی به شرح زیر دسته‌بندی و بازتفسیر کرد:

۱. کوتاه‌مدت (مدیریت تقاضا و تورم):

یافتهٔ گزارش: هزینه‌های دفاعی (به ویژه از نوع جاری) ضریب فزاینده‌ای نزدیک به ۱ دارد، اما تورم را افزایش می‌دهد. در کوتاه‌مدت، این هزینه‌ها می‌توانند به‌عنوان یک «محرک تقاضای هدفمند» عمل کنند، اما به شرط هماهنگی فعال با سیاست پولی. عدم هماهنگی، «داغ شدن بیش از حد اقتصاد» را به دنبال دارد که با اصل «ثبات اقتصادی» در اقتصاد مقاومتی تعارض دارد.

۲. میان‌مدت (تاب‌آوری مالی و خارجی):

یافتهٔ گزارش: افزایش هزینه‌های دفاعی عمدتاً از طریق کسری بودجه تامین می‌شود (۲.۶ واحد درصد تولید ناخالص داخلی) و بدهی عمومی را ۷ درصد افزایش می‌دهد. همچنین به دلیل واردات تجهیزات، حساب جاری بدتر می‌شود. اینجا مهم‌ترین چالش ظاهر می‌شود. یک کشور مقاوم، نمی‌تواند امنیت خود را با «بدهی بیشتر» و «وابستگی به واردات تسلیحات» تامین کند. بنابراین، تامین مالی از طریق بازتخصیص هوشمندانه (به جای استقراض) باید در اولویت باشد (مثل کاهش هزینه‌های غیرضرور یا اصلاح یارانه‌ها).

کاهش محتوای وارداتی صنایع دفاعی از طریق «جهاد علمی» و «توسعه ساخت داخل» یک الزام است، نه یک گزینه. در غیر این صورت، افزایش هزینه‌های دفاعی به جای تقویت تاب‌آوری، آسیب‌پذیری خارجی را بیشتر می‌کند.

۳. بلندمدت (رشد بهره‌ور و دانش‌بنیان):

یافتهٔ گزارش: مخارج سرمایه‌ای دفاعی (به ویژه هزینه‌کردهای تحقیق و توسعه) می‌تواند نوآوری و رشد بهره‌وری را در بلندمدت تقویت کند.

اگر افزایش هزینه‌های دفاعی صرف «مصرف» شود، یک بار مالی محض است. اما اگر به سمت دانش‌بنیان کردن صنایع دفاعی و سرریز فناوری‌های دوکاربرده (دوگانه) به بخش غیردفاعی هدایت شود (مثل هوافضا، الکترونیک، داروسازی پیشرفته)، آنگاه هزینه‌های دفاعی به یک «سرمایه‌گذاری مولد» تبدیل می‌شود که پایه‌های اقتصاد مقاومتی را مستحکم می‌کند.

جدول. بده-بستان‌های راهبردی هزینه‌کرد دفاعی در الگوی اقتصاد مقاومتی

اولویت راهبردی	گزینه نامطلوب (غیرمقاومتی)	گزینه مطلوب (مقاومتی)
تامین مالی	استقراض از خارج (افزایش بدهی و وابستگی)	بازتخصیص از بخش‌های غیراولویت و انتشار اوراق اسلامی
تولید تجهیزات	واردات محض (نشت تقاضا و تضعیف تراز پرداخت‌ها)	ساخت داخل با تأکید بر بومی‌سازی و توسعهٔ زنجیرهٔ ارزش
ترکیب هزینه‌ها	مصرف‌گرایی (حقوق و خدمات بدون بازدهی بلندمدت)	سرمایه‌گذاری در تحقیق و توسعهٔ کاربردی
هماهنگی سیاستی	سیاست پولی انبساطی همزمان (افزایش تورم)	سیاست پولی انقباضی هوشمند (مدیریت نقدینگی)

منبع

- International Monetary Fund (2026), "World Economic Outlook, April 2026", Chapter 2, Washington D.C.
- Alloza, M., R. Domínguez-Díaz, P. Durá, and I. Varotto. 2026. "The Macroeconomic Effects of Defense Expenditure: Evidence from Spain." Working Paper, Bank of Spain, Madrid.
- Danmarks Nationalbank. 2025. "Higher Defence Spending May Increase Capacity Pressures Moderately." Danmarks Nationalbank Analysis 19, Danmarks Nationalbank Copenhagen.